

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده: پردیس باغ ملی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه هنر

موضوع:

بررسی جایگاه ذوق در زیباشناسی روشنگری

با محوریت کتاب نقد قوه حکم

استاد راهنما:

دکتر محمد ضیمران

نگارش و تحقیق:

سید محمد مهدی ساعتچی

شهریور- ۱۳۸۷

بِه نام خدا

تقدیم به:

کسانی که در خود جانهای آزاد می پرورند.

با تشکر از:

استاد راهنما دکتر محمد ضیمران و استادان محترم دکتر اسماعیل بنی اردلان، دکتر فرزانه سجودی،
دکتر محمدرضا بهشتی، دکتر علی رامین و دکتر کامران سپهران به خاطر زحمات‌ها، حمایت‌ها و
راهنمایی‌هایشان. پدر، مادر و خواهران مهربانم به پاس توجه و لطف بی‌دریغشان و دوستان عزیز
که مرا همراهی کردند.

Ministry of Science, Research & Technology



University of Art

Theoretical subject:

A study of the status of the theory of Taste in Enlightenment

Aesthetics focusing on the

Critique of the judgment by Kant

Theoretical Adviser:

Dr. Mohammad Zaimaran

Prepared by:

Syed Mohammad Mehdi Saatchi

Academic Year:

2008 - September

چکیده:

مفهوم ذوق را می‌توان نقطه‌ی عزیمتی قرار داد تا به درک عمیق‌تر معنای زیباشناسی در تلقی جدید آن، که به عنوان شاخه‌ای از فلسفه در عصر روشنگری به ظهور رسید دست یافت ذهن-گرایی، خودآئینی، همگانی بودن احکام (کلیت)، آزادی و شجاعت به‌کار گرفتن فهم خود (بدون هرگونه قیومتی) در اندیشه‌ی روشنگری محور مباحث گردید، که خود پدیدآورنده‌ی حوزه‌ی زیبا-شناسی بود که در آن، مباحث زیبایی در یک چرخش گسترده از موضوع "زیبایی" و تعریف و قواعد آن در هنر به مقوله‌ی "ذوق" راه یافت.

در واقع ذوق را با خصلت‌هایی که در بالا ذکر شد، می‌توان همچون نیروی معنوی تازه‌ای نگریست که در زمان افول متافیزیک و مذاهب این بار نه بر افعال و تحجر و انزوا که بر تحرکی اجتماعی و تجربه‌ای زنده و پیش‌ازبانی تکیه دارد که جستجوی معنا و غایت زندگی را به طریقی تأملی و نه برهانی و یا مفهومی پی می‌گیرد. تجربه‌ی ذوقی به سبب کلیت آن تبدیل به عنصری می‌شود که از این پس تأمل فلسفی را که تا پیش از این نسبت به آن غفلت کرده بود را بر می‌انگیزد. بر مبنای چنین دیدگاهی در قرن هجدهم مسئله‌ی تعریف زیبایی جای خود را به مسئله‌ی رفتار و واکنش در برابر زیبایی داد. به همین دلیل هم تحلیل ذوقی موضوع زیباشناسی را از بررسی قواعد هنر و زیبایی تبدیل به موضوعی انسان‌شناسانه کرد که تأسیس زیبایی‌شناسی در معنای جدید آن را موجب شد.

برخلاف دید امروزی ما به پدیده‌ی ذوق همچون موضوعی شخصی که منجر به دیدی نسبی‌گرایانه در زیباشناسی می‌شود، ذوق برای زیباشناسی روشنگری نه فقط به معنای ذهنی بودن آن بلکه مصداقی از غریزه‌ی اجتماعی بود، که غالب فیلسوفان روشنگری آن را هسته‌ی جامعه‌پذیری قرار می‌دادند. کلیت، ضرورت و آزاد بودن حکم ذوقی به این مسأله اشاره دارد که چنین حکمی هم کاملاً بر خوشایندی شخص تکیه دارد و هم مسأله‌ای همگانی و به طبع آن اجتماعی است و به نوعی بیان‌کننده‌ی یکی از عهدمده‌ترین دغدغه‌های اندیشه‌ی روشنگری در باب ارتباط فرد با کل و فرد با جامعه‌اش است و نه فردیتی تک افتاده، جدا و منزوی. از همین رو انتقال‌پذیری و بین-الادھانی بودن ساحت ذوق، شیوه‌ی تازه‌ای از نقادی را در اندیشه‌ی روشنگری به وجود می‌آورد.

Abstract

We can see the concept of taste as a point of departure to understand the exact meaning of aesthetics as a new branch of philosophy in the age of Enlightenment. Subjectivity, universality, liberty, and the coverage to think autonomously, in the Enlightenment were major areas that caused the birth of aesthetics. The problem of aesthetics in its shift to taste, instead of beauty, represents some implication that in this thesis I focus on.

Unless our view to the phenomenon of taste as a private feeling that led us to appreciate relatively, for the eighteenth century's aestheticians meant not just subject matter, but, simultaneously a social instinct leading to social ability of people. We can cultivate our faculty of imagination and understanding because they work in a highest active position in the field of aesthetics. Then our direct judgment of taste can not be relative.

Taste with its characteristics that noted above could be seen as a new intellectual way of dissipation of metaphysical perception of reality. This in turn, relied on the prelinguistic appreciation of meaning and goal of life. Thus the experience of taste primarily vied with philosophical inquiry, and hence led to the philosophical contemplation. In consequence, in eighteenth century disputations of beauty replaced by reaction to beauty. For this reason, Aesthetic was initiated by rejecting the iron clad rules governing art and beauty. In this way, the analysis of taste gained predominance area other than ancient precedent prevailing the conception art and beauty.

فهرست :

مقدمه

- ۱ - طرح موضوع تحقیق الف
- ۲ - اهمیت تحقیق د
- ۳ - پرسش‌های تحقیق و
- ۴ - کلید واژه‌ها ز
- ۵ - روش تحقیق ح
- ۶ - فصل بندی ح

فصل اول: عصر روشنگری؛ قرن خرد - قرن ذوق

- مقدمه ۲
- الف: عصر روشنگری و مفهوم نوي حقيقت ۲
- ب: زیباشناسی روشنگری ۱۴
- ج: ذوق در زیباشناسی روشنگری ۲۳
- نتیجه گیری ۳۴

فصل دوم: افول نظریه کلاسیک و پیدایش زیباشناسی بر محور مفهوم ذوق

مقدمه	۳۵
الف: رویکرد کلاسیک در زیباشناسی	۳۶
(۱) ذوق در نگاه کلاسیک	۳۶
(۲) دکارت و زیبایی عینی	۴۰
(۳) تقلید و هنرهای زیبا	۴۵
ب: تحول در زیباشناسی بر محور مفهوم ذوق	۴۹
(۱) تجربه گرایی و زیباشناسی	۴۹
(۲) ذوق و افول زیباشناسی عینی	۵۷
(۳) عصر خرد و عصر احساس	۶۱
نتیجه گیری	۶۷

فصل سوم: به ثمر رسیدن تلقی تازه از مفهوم ذوق در زیباشناسی کانتی

مقدمه	۶۹
الف: گذر از عقل گرایی و تجربه گرایی در بررسی احکام ذوقی	۷۰
ب: ویژگی های حکم ذوقی	۷۸
ج: حکم ذوقی و حکم امر والا در داوری زیباشناسانه	۸۷
د: حکم ذوقی تأملی در میانه ضرورت و اختیار	۸۸

ذوق و روشنگری

فصل چهارم:

مقدمه	۹۴
الف: ذوق و روشنگری حس	۹۵
ب: ذوق؛ ذهنیت و انسان گرایی	۱۰۵
ج: ذوق و آزادی	۱۱۱
د: ذوق و همگانی بودن آن	۱۱۸
ها) نقد رمانتیسم به داوری ذوقی زیباشناسی	۱۳۲
نتیجه گیری نهایی	۱۳۹
بخش تصاویر	۱۴۲

منابع و مآخذ

مآخذ فارسی	۱۵۱
مآخذ لاتین	۱۵۶

طرح موضوع تحقیق:

تعریف مسأله، شرح مختصری پیرامون موضوع، تعاریف، نظریه های مطرح در حوزه های فکری مرتبط و دیدگاه های موجود:

اگر بخواهیم به سرچشمه و خاستگاه پیدایش زیباشناسی در معنای جدید آن به عنوان شاخه ای متمایز در فلسفه پی ببریم و تلقی انقلابی آن را تبیین کنیم، بهتر است به قرن هجدهم رجوع کنیم یعنی زمانی که رشته ای با نام زیباشناسی تأسیس شد. زمانی که برای نخستین بار در فلسفه "ادراک حسانی" که تا پیش از آن به خاطر جزئی بودنش موضوع فلسفی قلمداد نمی شد، بخشی از تأمل فلسفی مغرب زمین را به خود متوجه کرد.

قرن هجدهم که معمولاً به عنوان "عصر خرد" شناخته شده است، می تواند به عنوان "قرن ذوق" نیز توصیف شود. همان طور که متفکران عصر روشنگری، در پی خردی خودمدار برای شناخت عالم بودند، این خصلت را به عرصه داوری های زیباشناسانه هم تعمیم دادند. آنها تلاش کردند در این زمینه هم محدوده های شناخت انسانی را بر شمرند.

در قرن هجدهم و در عصری که بعدها به دوره روشنگری موسوم شد، "ذوق" که اشاره به یکی از حواس ما داشت به عنوان استعاره ای برای قوه تمیز زشتی از زیبایی و نیک از بد به کار گرفته شد. حال پرسش اینجاست که فلسفه که موضوعش تا پیش از آن مسائلی نظیر وجود، خدا، اختیار و نظایر اینها بود چه اهمیتی را در مسئله ذوق تشخیص داد که پرسش پیرامون آن، عمده مباحث زیباشناسی جدید را شکل داد. حال آنکه تا پیش از آن هم، فیلسوفان به زیبایی و تعریف آن و تعریف هنر نیز پرداخته بودند، بی آنکه خود را موظف بدانند در مورد ذوق انسانی که به نظر می آمد موضوعی شخصی و زودگذر است مطلبی فلسفی بگویند. می توان پرسید چه اتفاقی در نگاه این قرن رخ داد که ذوق نیز می توانست به مثابه موضوعی فلسفی مطرح شود و رساله های بی شماری را در این دوره به خود اختصاص دهد؟

از میان فیلسوفان دورهٔ روشنگری، کانت به طور مشروح به این مسئله پرداخت و به این سنت نقادی که از باوم‌گارتن آغاز شده بود وفادار ماند. هیچ یک از فیلسوفان بزرگ آلمانی هنر، دست کم بعد از کانت، علاقهٔ چندانی به تحلیل زیبایی یا تحلیل ذوق که می‌پنداشتند موضوع اصلی زیباشناسی است نداشتند. در میان جریان های فکری بعد از کانت از جمله در بین رمانتیکها و ایده آلیستها که تلقی هایشان در زمینهٔ فلسفهٔ هنر تحت تأثیر کتاب نقد قوهٔ حکم بود، رویکردشان بسیار جنبهٔ نظری پیدا کرد. تا جایی که هگل این مسئله را تأیید می‌کرد که زیبایی جزئی از ذات هنر نیست؛ چیزی بی آنکه زیبا باشد می‌تواند هنر باشد بدون اینکه از شأن آن کاسته شود. او تا آن جا پیش رفت که حتی زیباشناسی جدید را نشان از مرگ هنر می‌دانست.

اما کانت که رویکردهای خاص روشنگری را منعکس می‌کرد با آن مخالف بود و در کتابش مثلاً بر اصطلاح "هنرهای زیبا" همواره تأکید می‌کرد. همچنین کانت زیبایی را به هر دو گونهٔ زیبایی طبیعی و هنری نسبت می‌داد و برای آنها تمیز قائل نبود. این مسئله اشاره به سوژکتیویتهٔ درون این نگاه روشنگرانه دارد که ممکن نیست زیبایی هیچ یک از چیزهای زیبا، وصف عینی آن باشد بلکه آن چیزی است که رضایت شخص ناظر آن را برآورد.

اما قصد و نیت من در این پایان‌نامه نه شرح نظام کانتی بلکه تحقیق پیرامون این مسئله است که نظرات متفکران این دوره از جمله کانت، هیوم، شافتسبری و... در مورد "ذوق" که تبدیل به موضوع محوری زیباشناسی شد چه جایگاه و اهمیتی در دیدگاههای روشنگری دارد که آن را از دیدگاههای قبل از آن و جریان های فکری بعد از آن متمایز می‌کند. در اینجا خواهان آن هستم پژوهش کنم که ویژگی‌های ذوقی چه پیوندهایی با آرمان‌ها و دغدغه‌های تفکر روشنگری که به قول کانت در پی "شجاعت برای به‌کار گیری فهم بدون هدایت دیگری" بود، دارد.

به همین دلیل کتاب نقد سوم کانت را که شاید بهترین و جامعترین اثر در ارائه دیدگاههای این دوره است را می‌خواهم محور بحث خود قرار دهم و تلاش کنم نقش شناختی و تاریخی دیدگاه ذوق زیبایی‌شناسانه کانت در دوره روشنگری را تبیین کنم و تمایزات آن را با جریان‌های فکری متأثر از آن به‌ویژه اندیشه‌های رمانتیکها در حوزه زیبایی‌شناسی مشخص کنم.

۲- اهمیت تحقیق:

علی‌رغم پا گرفتن رشته زیباشناسی در ایران طی چند سال اخیر و توجه به موضوعات فلسفه هنر در فضای دانشگاهی و غیر دانشگاهی، نسبت به مبادی این رشته و به انقلابی که این شاخه از فلسفه در خود جریان‌های فلسفی به وجود آورده است و اساساً معنای دقیق و خاص آن، غفلت شده است. در نتیجه زیباشناسی را به معنای عام آن یعنی هر سخنی می‌گیرند که در مورد هنر یا زیبایی گفته شده یا شنیده شده باشد، همچنانکه در دانشگاهها نیز ذیل این رشته، در عرفان و حکمت و ادبیات گرفته تا فلسفه هر سخن نظام‌مندی که در مورد هنر و زیبایی وجود دارد را ذیل زیباشناسی قلمداد می‌کنند و تاریخ آن را نیز از دوران باستان تا قرن حاضر بر می‌شمرند.

در معنای خاص‌تر، در محافل آکادمیک عموماً با تفسیر هایدگری از این رشته به مثابه اوج نگاه سوژه محورانه و افول حقیقت از ساحت هستی انسانی در قرن هجدهم می‌نگرند. حال آنکه تفسیر هایدگر یکی از برداشت‌های فلسفی از پیدایش زیباشناسی و مبادی آن است و به هیچ وجه جامع تمام مباحث پیرامون روشنگری و زیباشناسی نیست. تلقی هایدگر نقش ویژه و منحصر به فرد رهیافت استتیک را که برای نخستین بار در فلسفه رخ داده است را تا حدودی پنهان می‌کند.

تری ایگلتون زیبایی‌شناسی را اولین حوزه فلسفی می‌داند که در آن گفتمان بدن و ادراکات حسی محلی برای بحث پیدا می‌کنند، چرا که تجارب پیش‌زبانی ما قسمتی از وجود و هویت ما را شکل و پرورش می‌دهد (اگر این‌گونه نبود لاقلاً می‌توانستیم فرهنگی را نشان دهیم که مثلاً هنری چون موسیقی در زمانی در آن وجود نداشته). نگاه تجربه‌گرایانه به خوبی تبیین کرد که انسانها تا چه اندازه با احساسات خود پیوند دارند و این احساسات چه ضرورت‌هایی را برای ما به وجود می‌آورند.

زیباشناسی مولود عصر روشنگری است، حال باید دید چه چرخشی در نگاه فلسفی این عصر رخ داده که مقوله استتیک که به ادراک حسانی اشاره دارد (اگرچه در ترجمه فارسی آن نمودی ندارد) جایی در مباحث فلسفی پیدا می‌کند. حال آنکه فلسفه غرب از پارمنیدس تا قرن هجدهم بر بی فایده بودن و گمراه کننده بودن ادراک حسی برای شناخت و ادراک کلی پا فشرده بود.

برخلاف ترجمه اشتباه استتیک به زیبایی‌شناسی و یا زیباشناسی در زبان فارسی، همانطور که از لفظ استتیک هم بر می‌آید از این پس زیبایی‌شناسی نه یک امری ایده آل، بلکه امری است که با حس ما نسبت دارد و موضوع مورد بحث ما دیگر نه تعریف کلی زیبایی بلکه "تجربه امر زیبا" است. پایان سلطه نظریه کلاسیک در مورد زیبایی هم به دلیل همین چرخش است. همانگونه که ارنست کاسیرر در کتاب «فلسفه روشنگری» ذکر می‌کند این چرخش با تحولاتی که در نظریه علوم طبیعی از دکارت تا نیوتن صورت گرفت از دیدگاه روش کاملاً موازی است. چراکه هر دو دگرگونی به شیوه‌های مختلف و با وسایل عقلی کاملاً متفاوت این هدف را دنبال می‌کردند که خود را از سلطه مطلق قیاس برهانند و راه را برای امور واقع ناب و پدیدارها و مشاهده مستقیم بگشایند. اما نه در تقابل قیاس بلکه در کنار آن. بنابراین یکی از عمده‌ترین مباحث این دوره پیرامون ذوق و معیارها و ویژگی‌های آن طرح شد. چراکه از این دیدگاه ذوق انسانی است که در مورد زیبایی هر چیز اعم از هنر و طبیعت به داوری می‌پردازد.

پاسخ به پرسش ذوق و چرخش از مباحث تعریف زیبایی به رفتارها و واکنش‌ها به زیبا (همچون مورد امر والا) موضوع جدی زیباشناسی شد که در این پایان‌نامه سعی می‌شود دلالت‌های روشنگرانه آن بررسی شود.

۳- پرسش‌های تحقیق:

سؤال اصلی :

❖ اهمیتی که فیلسوفان روشنگری، به‌ویژه کانت برای مفهوم ذوق در مباحث فلسفی و زیباشناسی قائل بودند از کجا ناشی می‌شود و ذوق به مثابه کنشی به دور از نظریه و استدلال، که متکی به «احساس» رضایت است، چه جایگاهی در میان آرمانهای روشنگری دارد؟

سؤالات فرعی:

- ۱- ویژگی‌های کلی فلسفه روشنگری چیست؟
- ۲- فرم اندیشه‌ورزی فیلسوفان دوره روشنگری چگونه بود که بتوان زیباشناسی را که مولود همین عصر بود را با توجه به آن توصیف کرد؟
- ۳- آیا می‌توان چارچوبی برای زیباشناسی این عصر توصیف کرد؟
- ۴- فیلسوفان دوره روشنگری چه معنایی از ذوق مراد می‌کردند؟
- ۵- آیا می‌توان زیباشناسی این عصر را بر پایه مفهوم ذوق توصیف کرد؟
- ۶- چرا پرسش از زیبایی در این عصر جای خود را به پرسش در مورد ذوق داد و ذوق جای زیبایی را گرفت؟ (چه عواملی چرخش به ذهنی‌گرایی در مسئله زیبایی را سبب شد؟)
- ۷- آیا ذوق در نظر اندیشمندان این دوره مسئله‌ای شخصی است و یا اجتماعی؟
- ۸- معیاری که متناسب روشنگری برای ذوق بود چه معیاری بود. آیا می‌توان برای ذوق قائل شد و آیا ذوق اصول خاصی برای خود دارد؟
- ۹- ذوق با چه معنایی از آزادی نسبت دارد؟
- ۱۰- نسبت ذوق با هنرهای زیبا به‌ویژه در نظر کانت چیست؟

۴- کلید واژه‌ها:

انگلیسی	آلمانی	فارسی
taste	Geschmack	ذوق
taste of reflection	Reflexionsgeschmack	ذوق تأملی
taste of sense	Sinnengeschmack	ذوق حسی
universal	Allgemein	کلی
Aesthetics	Ästhetik	زیباشناسی
Enlightenment	Aufklärung	روشنگری
autonomy	Autonomie	خودآیینی
heteronomy	Heteronomie	دیگرایینی
Maturity	Mündigkeit	بلوغ
judgment	Beurteilung	داوری
culture	Kulture	فرهنگ
pleasant	angenehm	مطبوع
sensation	Empfindung	احساس
beautiful	schön	زیبا
Interest	Interesse	علاقه
general validity	Gemeingültigkeit	اعتبار همگانی

۵ - روش تحقیق:

روش تحقیق در این رساله، مطالعه کتابخانه‌ای، تحلیل گفتمان و محتوای متون و آثار هنری می‌باشد.

۶ - فصل بندی:

این پایان نامه شامل چهار فصل است. در فصل اول با نام روشنگری؛ قرن خرد- قرن ذوق، به روشن ساختن موضوعات به کار رفته در عنوان این پایان نامه پرداخته‌ام. ابتدا به توصیف اجمالی طرز نگرش انقلابی دوره روشنگری و اینکه مفهوم تازه‌ای از حقیقت را در نظر دارد اشاره کرده‌ام. سپس عبارت زیباشناسی روشنگری را تشریح کرده‌ام و اینکه پیدایش زیباشناسی چگونه با تلقی تازه از حقیقت پیوند دارد. پس از آن معنای واژه ذوق و دلالت‌های آن در زیبا-شناسی در معنای جدید مورد توجه قرار داده‌ام و توضیح داده‌ام که با چه توجیهی می‌توان مفهوم ذوق را به عنوان نقطه عزیمت برای فهم زیباشناسی جدید و دلالت‌های روشنگرانه آن قرار داد.

در فصل دوم با عنوان افول نظریه کلاسیک و پیدایش زیباشناسی بر محور مفهوم ذوق، ابتدا به کلیات دیدگاه کلاسیک پرداخته‌ام و اینکه نگاه دکارتی تا چه اندازه با کلاسیک‌گرایی و زیبا-شناسی عینی سازگار است. نظریه تقلید که محور هنرهای زیبا قرار گرفت، تا حدود زیادی تحت تأثیر چنین رهیافتی در زیباشناسی بود. گردش از مباحث زیبایی به سمت ذوق در زیبا-شناسی در فلسفه تجربه‌گرایانه به ظهور رسید. مفاهیمی چون ذوق و والایی به سلطه نظریه کلاسیک پایان بخشیدند. احکام زیبایی‌شناسانه دیگر نه موضوع قواعد و آداب کلاسیک زیبایی بلکه مصداق احساس رضایت شخصی که اعتبار کلی دارد شد. قابل توجه است که مباحثی که پیرامون ذوق در سنت تجربه‌گرایی نزد هیوم، آدیسون و هاچسون شکل گرفت مباحث نقد هنری را تبدیل به نقدی انسان‌شناسانه کرد.

نگاه تجربه‌گرایانه ذوق در زیباشناسی آلمان در سنت باوم‌گارتن و به‌ویژه کانت موضوع فصل سوم این پایان‌نامه را تشکیل می‌دهد. باوم‌گارتن در ادامه کار زیباشناسان انگلیسی و فرانسوی که رسایل فراوانی پیرامون ذوق نگاشته بودند اقدام به تأسیس رشته‌ای با نام زیبا-شناسی کرد که نخستین رشته از فلسفه بود که مبنای آن را ادراک حسانی و ویژگی‌های آن تشکیل می‌داد.

اما تحلیل ذوقی در فلسفه کانت و در کتاب نقد قوه حکم بود که به آن پختگی کامل خود دست یافت. کتاب نقد قوه حکم به تثبیت این رشته از فلسفه و بررسی احساس‌ها و عواطف آنها پرداخت. همچنین راهی را گشود که از آنجا بتوان کلیدی برای غایت‌مندی طبیعت با حکم تأملی بدست آورد اگرچه نتوان آن را به شیوه عینی اثبات کرد.

فصل چهارم با نام ذوق و روشنگری که در واقع آخرین فصل این پایان‌نامه را تشکیل می‌دهد بررسی ذوق و زیباشناسی در متن اندیشه‌ها و دغدغه‌های فیلسوفان روشنگری است. بحث ذوق در روشنگری و پیدایش زیباشناسی خود تلقی تازه‌ای را در اندیشه روشنگری سبب شد. در این فصل بسیاری از مضامین نقد سوم و به طور کل ذوق را با مفاهیمی در دل روشنگری همچون ذهنیت، آزادی، و همگانی بودن حکم پیوند داده‌ام. در نهایت هم به آرای منتقدان زیباشناسی کانتی به‌ویژه در اندیشه رمانتیکها پرداخته‌ام.

فصل اول :

عصر روشنگری ؛

قرن خرد - قرن ذوق